

## بازآفرینی تمدن اسلامی در پرتو پایه‌های چهارگانه ایمان

علی ذوعلم،<sup>۱</sup> محمدرضا پیرچراغ<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۳۱

### چکیده

تمدن نوین اسلامی به عنوان نظریه‌ای جدید در حوزه تمدنی از سوی اندیشمندان مسلمان به ویژه مقام معظم رهبری در سالهای اخیر مطرح گردیده و به خاطر اهمیت ویژه آن در عصر حاضر، از ابعاد و زوایای مختلف بررسی گردیده است. در این مقاله از منظر روایی و با محوریت قرار دادن روایت ارکان ایمان امام علی (علیه السلام) تمدن نوین اسلامی، تمدنی مبتنی بر «ایمان» با ویژگیهای خاص خود در حوزه‌های تأسیس و ایجاد تمدن، دوام و بقا و ادامه حیات آن تمدن مطرح می‌گردد. پایه‌های چهارگانه ایمان، براساس این روایت عبارتند از: صبر، یقین، عدل و جهاد. در کنار تعریفها و تلقیهای روان‌شناختی صرف از ایمان، تعریف و تلقی دیگری از جانب پیشوای مؤمنان درباره «ایمان» ارائه شده است که تاکنون با نگرش فردگرایانه به ایمان برداشت می‌شده است؛ اما تأمل عمیق در این تعریف و تلقی، کارکرد تمدن‌سازی «ایمان» را نشان می‌دهد و می‌تواند پشتوانه نظریه پردازیهای اسلامی اصیل در باب تمدن نوین اسلامی قرار گیرد. توصیف امام علی (علیه السلام) از پایه‌های چهارگانه «ایمان»، تصویری بدیع و بی‌مانند از ایمان را ارائه می‌دهد

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول) / leader.313@chmail.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) / m.pirchraagh@isr.ikiu.ac.ir

که در میان روایات معصومین نیز، از نظر سبک و سیاق مفهومی، برجستگی منحصر به فردی دارد. جهاد به عنوان یکی از پایه‌های ایمان، در حدیث مذکور، مورد دقت خاص قرار گرفته و کارکرد تمدنی آن تبیین گردیده است. نتیجه آنکه با نگرش تمدنی به این پایه‌ها، این مطلب تبیین می‌شود که برای استقرار، دوام و ادامه حیات تمدن اسلامی، این پایه‌ها می‌توانند نقشه راه عینی و شفاف را ارائه دهند.

واژگان کلیدی: تمدن، ایمان، صبر، عدل، جهاد.

## مقدمه

تمدن اسلامی فرایندی بود که با بعثت پیامبر ﷺ و هجرت مسلمانان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی آغاز گردید. مسلمانان با تکیه بر آموزه‌های ناب اسلامی در قرآن، روایات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، تمدن اسلامی را تا قرن ۵ هجری به اوج رساندند، ولی در ادامه با حملات صلیبیها، مغولها و سقوط اندلس و مشکلات داخلی جهان اسلام، تمدن اسلامی دچار انحطاط گردید که البته در دوره صفویه، عثمانیها و گورکانیان هند، مجدداً رونق گرفت. در قرن ۱۹ میلادی، استعمارگران به مسلمانان حمله کرده و دوباره تمدن اسلامی دچار رکود گردید. متفکران اسلامی در ایران، مصر و سایر کشورها، برای مقابله با تمدن غرب، بازگشت به اسلام راستین را مطرح کردند (اکبری و رضایی، ۱۳۹۳ش، صص ۸۵ و ۸۶). بر خلاف باور طیف گسترده‌ای از جامعه‌شناسان که معتقد بودند در دنیای مدرن، دین رو به افول است، این گروه از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، موجی از اسلام‌گرایی جهان اسلام، از جمله خاورمیانه، مصر، لیبی، الجزایر و غیره را گسترش دادند. البته بیداری اسلامی در ایران از دوره قاجار شروع گردیده و با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته‌الله علیه به اوج رسید و باعث بیداری اسلامی در جهان عرب شد. در حقیقت انقلاب اسلامی سرآغاز فرایندی بود که پس از طی مراحل موفقیت‌آمیز تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی، به مرحله ساخت تمدن نوین اسلامی می‌رسد. نوع ارتباط این مراحل و شرایط لازم و کافی برای دستیابی به هریک از آنها، و نیز سطوح و مراتب هر کدام، مباحثی است که در جای خود باید بدان پرداخت. در مقاله پیش‌رو پس از طرح مباحث مقدماتی، تعریف تمدن، تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی مطرح گردیده و در ادامه از تمدن ایمانی و پایه‌های ایمان در کلام امام علی علیه‌السلام و نیز تمدن اسلامی سخن گفته خواهد شد.

## پیشینه پژوهش

درخصوص تمدن اسلامی مقالات و کتب متعددی نگاشته شده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت است از:

(۱) «احیای تمدن اسلامی با چاشنی تقریب»؛ محمدحسن شاهنگی. (۲) «تمدن اسلامی»؛ حمید اشرفی خیرآبادی. (۳) «تمدن اسلامی»؛ غلامرضا جمشیدیها. (۴) «آسیب‌شناسی تمدن اسلامی»؛ سید محمد تقفی. (۵) «اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آنها»؛ حسن حنفی. (۶) «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری»؛ مسعود معینی‌پور و رضا لک‌زایی.

همچنین تاکنون ۵ دوره همایش ملی تمدن نوین اسلامی از سوی دانشگاه شاهد برگزار گردیده که مهم‌ترین محورهای آنها شامل موارد ذیل است:

معناشناسی تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، دولت اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی، نظام‌سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوهای رقیب و تمدن نوین اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی، نقش و جایگاه علم در تمدن نوین اسلامی، روش‌شناسی مطالعات دولت اسلامی، نقشه راه دستیابی به دولت اسلامی، نسبت دولت اسلامی و جامعه اسلامی، منش کارگزاران دولت اسلامی، الگوها و نظامات اداره کشور در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ساختارها و نهادهای دولت اسلامی.

به‌رغم آنکه آثار مطرح شده همگی به نوعی به بسط و گسترش اندیشه تمدن اسلامی پرداخته‌اند، اما آنچه مقاله حاضر را از آثار معرفی شده متمایز می‌سازد، نوع نگاه نگارندگان در خصوص بازآفرینی تمدن اسلامی، براساس عناصر چهارگانه ایمان در کلام امام علی علیه السلام است. چیزی که تاکنون بدان پرداخته نشده است و از این جهت، اثر پیش‌رو دارای نوآوری می‌باشد. لازم به ذکر است روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

محور اصلی مقاله پیش‌رو، مرحله شکل‌گیری یا به تعبیر دقیق‌تر، ارتقا و رشد سیر تکوینی تمدن نوین اسلامی است. درباره مؤلفه‌ها و عوامل تمدن نوین اسلامی، روشها،

منابع و رویکردهای گوناگونی می‌تواند اتخاذ شود. یکی از این روشها، بهره‌برداری از منابع نقلی؛ یعنی قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، برای اصطیاد و استنباط این مؤلفه‌ها و عوامل است. اگرچه دستیابی به یک نظریه جامع و همه‌جانبه درباره «تمدن نوین اسلامی»، مستلزم بهره‌برداری توأمان و روشمند از منابع عقلی و نقلی است، اما مراجعه به منابع نقلی صرف و حتی تأمل در برخی آیات یا روایات روشنگر، می‌تواند به عنوان رهیافتی در باب مؤلفه‌های تمدن اسلامی، دستاوردهای مفیدی داشته باشد. در این مقاله، با بهره‌برداری از رهنمودهای اساسی یک روایت نسبتاً طولانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، که از طریق سه منبع معتبر از منابع روایی قرون چهارم و پنجم هجری به ما رسیده، تلاش شده است که روشنگریهای کاربردی مفید در عرصه عمل در فرایند تعالی و رشد تمدن نوین اسلامی ارائه گردد.

## مفهوم شناسی تمدن اسلامی

### ۱. تمدن

تمدن، همچون بسیاری از مقولات انسانی و اجتماعی، تعریف روشن و واحدی ندارد که همگان بر سر آن اتفاق نظر داشته باشند. اساساً تعریف مفاهیمی همچون تمدن، فرهنگ، دین و ...، تا حدود زیادی وابسته به دیدگاه، فلسفه و نظریه‌ای است که خاستگاه یا تکیه‌گاه آن تعریف است. واژه «تمدن» واژه‌ای است که در فرهنگهای مختلف، تعاریف متعددی از آن ارائه گردیده است. برخی از این تعاریف مرتبط با حوزه لغوی «تمدن» عبارت است از:

(۱) «تمدن» یعنی شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود (عمید، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۵۳۰).

(۲) واژه «تمدن» در عربی از «مدن» اخذ شده و به معنای اقامت کردن است (ولایتی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۳۳). واژه «مدن» نیز برگرفته از لغت عبری و سریانی بوده

و واژه «مدین» و «مدینه» مشتق از ماده «دین» و به معنای پذیرش و خضوع در برابر برنامه‌ها، قوانین و مقررات می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱، ص ۵۵).

۳) در عموم فرهنگهای عربی برای واژه تمدن از کلمه «حضارة» استفاده شده که آن را به معنای شهر و برعکس بدات (بادیه) می‌دانند. واژه حضر و مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن به کار رفته که به معنای حضور، وجود و استعداد است (سپهری، ۱۳۸۵ش، صص ۲۷-۳۰).

در خصوص تعریف اصطلاحی واژه «تمدن» نیز تاکنون تعاریف متعددی صورت گرفته است:

۱) ابن خلدون مدنیت را این‌گونه تعریف کرده است: «در اینکه اجتماع نوع انسان ضروری است و حکیمان این معنی را بدین سان تعبیر کنند که انسان دارای سرشت مدنی است؛ یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند و معنی عمران همین است» (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۷۷).

۲) علامه جعفری در تعریف تمدن می‌گوید: «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسانهای یک جامعه که تصادمها و تراحمهای ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروههای آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آنها باشد» (جعفری، ۱۳۷۳ش، ص ۲۳۳).

۳) «تمدن» به معنای نهادینگی، ته نشست و رسوب فرهنگ در زندگی اجتماعی چندین نسل یک جامعه و بسط آن به سایر جوامع، از جمله به جغرافیای فرهنگی جهان اسلام و جهان بشریت است. خاصیت پویایی و بسط یابندگی فرهنگ همراه با نظام‌سازی و نهادینگی فرهنگ در فرایندی به نام «تمدن‌سازی» قابل تعریف است (باقری، ۱۳۹۳ش).

۴) «تمدن» برآمده از نظاماتی اجتماعی است که در متن و واقعیت یک جامعه جریان دارد. تمدن عبارت است از ساختارها، سازوکارها و نمادهای انتظام امور اجتماعی بشر و چگونگی نظام زندگی او در امور مادی و معنوی (دان، ۱۳۸۴ش، ص ۶۲).

در این تعاریف، تمدن لزوماً یک امر ارزشی و مقدس شمرده نمی‌شود؛ بلکه ارزش هر تمدنی، وابسته به شاخصها، پایه‌ها و معیارهایی است که آن تمدن از آنها نشئت گرفته است یا آنها را باز تولید می‌کند.

یکی از مهم‌ترین وجوهی که ماهیت یک تمدن به آن وابسته است، وجهه فرهنگی تمدن است. جایگاه فرهنگ در جغرافیای تمدن از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر تمدنی نتواند تولید فرهنگی داشته باشد و فرهنگ اصیل خود را حفظ نماید، هستی و چیستی خود را در معرض نیستی و فنا قرار داده است (باقری، ۱۳۹۳ش، صص ۶۵-۷۰). رابطه بین فرهنگ، تمدن و دین، از مسائل بسیار مهم در مباحث تمدن‌پژوهی است. اصل رابطه بین این سه مقوله؛ یعنی ابتدای هر تمدنی بر یک فرهنگ خاص و وابسته بودن هر فرهنگی به یک دین و مسلک خاص، تقریباً مورد قبول است؛ ولی نوع این رابطه و چگونگی تأثیرگذاری هر یک بر دیگری، بر حسب نوع تمدنها، فرهنگها و ادیان، و مصادیق خاصی که برای هر کدام وجود دارد، متفاوت است.

## ۲. تمدن اسلامی

عموماً تمدنها با نام جغرافیایی محل تولد و رشد و نمو خود خوانده می‌شوند که محدوده‌ای مشخص بوده و البته برداشتی متقابل از نام اقوام ساکن هر سرزمین نیز است؛ برای مثال تمدن مصری در کنار رود نیل، تمدن هند در دره رود گنگ و سند، تمدن چین در دره رود زرد (جان احمدی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۷). تمدن اسلامی تنها تمدن دینی است که دین، عنصر اصلی شکل‌گیری آن می‌باشد؛ از این رو، این تمدن، در میان اقوام ایرانی، عرب و رومی و از مناطق مختلف که امروزه تحت قاره‌های آسیا، افریقا و اروپا خوانده می‌شود، شکل گرفته است و آغاز آن را می‌توان از ابتدای شروع دعوت

پیامبر ﷺ به اسلام دانست. بر این اساس تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که بسیاری از مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام می‌گردد و به همین دلیل از یک سو قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد؛ زیرا آغاز و انجامش تقریباً مشخص است و از سوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه پیچیدگیها، ظرایف و جهان شمولی دین اسلام را در خود دارد. بدین ترتیب، تمدن اسلامی دارای همه ویژگیهای تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر ﷺ است و مؤلفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و ... است (همان، صص ۵۱ و ۵۲).

تمدن اسلامی با اساس و پایه نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. به بیان دیگر تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد.

تمدن اسلامی همان ویژگیهای زندگی اجتماعی متأثر از اسلام است. البته وقتی می‌گویند تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمانها است و نسبت دادن به اسلام فقط از آن رو می‌باشد که کسانی که این کارها را انجام داده‌اند، مسلمان هستند. برای مثال وقتی می‌گوییم فلسفه اسلامی در مقابل فلسفه مسیحی است، گاهی منظور فلسفه مسلمانها است و گاهی منظور فلسفه‌ای است که متأثر از فکر اسلامی باشد؛ یعنی اسلام آن را ابداع کرده یا پرورش داده و به کار گرفته باشد. تمدن اسلامی نیز گاهی منظور تمدن مسلمانها است. در کتابهایی که غربیها درباره تمدن نوشته‌اند، منظورشان همان تمدن مسلمانها است. اغلب هم اسلام و عرب را مساوی می‌دانند (شریعتی، ۱۳۵۹ش، ج ۱۱، صص ۱۲ و ۱۳؛ اسلامی فرد، ۱۳۸۹ش، ص ۲۳).



با توجه به تعریف اسلام که به عنوان یک مکتب جامع و کارآمد که بر مبنای منطق و عقلانیت فطری انسانها استوار بوده و از منبع وحیانی و علم الهی سرچشمه گرفته است، تمدن اسلامی را می‌توان برآیند تحقق و تبلور عینی نظامات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، قضایی، مدیریتی، فرهنگی و اخلاقی اسلام دانست که در واقعیت عینی یک جامعه اسلامی و بر مبنای حاکمیت سیاسی اسلام تجلی می‌یابد. طبعاً تمدن اسلامی، مبتنی بر اسلام است و آنچه به عنوان مبانی و چهارچوبهای اعتقادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... اسلام شناخته شده، در تار و پود تمدن اسلامی جاری و ساری خواهد بود. بنابراین اگر اجمالاً بپذیریم که تمدن، برآمده نظامات اجتماعی است، می‌توانیم تمدن اسلامی را برآمده از نظامات اسلامی بدانیم که در هر زمان، متناسب با اقتضائات و نیازها و امکانات جوامع بشری، می‌تواند تحقق عینی یابد.

### ۳. تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی، رویش تمدنی نوینی است مبتنی بر مبانی فکری و فلسفی و نظامات اجتماعی اسلام، که در چهارچوبی اصیل و روشمند، بستر پیشرفت واقعی و پایدار جامعه انسانی را تأمین و تضمین می‌کند. توجه به این نکته ضروری است که سخن از تمدن نوین اسلامی، به معنای تأکید بر عناصر زیرساختی تمدن اسلامی مبتنی بر مبانی و ارزشهای اسلامی است، بدون بازگشت به عقب و جمود بر ابزارها و نمادهای تمدن اولیه اسلامی یا غفلت از ابزارها و نیازها و اقتضائات نو به نوبه جامعه بشری.

در تعریفی دیگر تمدن نوین اسلامی عبارت است از ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفتهای هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی با محوریت ایران، براساس تعالیم اسلامی در تمامی عرصه‌های اجتماعی، که شکلی معنادار و منضبط به خود گرفته و جامعه اسلامی را به مقاصد خود نزدیک می‌کند.

در این تعریف، علاوه بر تعریف تمدن روی چند عنصر از جمله دو جنبه مادی و معنوی تمدن نوین اسلامی به مثابه دو روی یک سکه، پیشرفتهای نوظهور، محوریت ایران به عنوان محور و کانون تمدن نوین اسلامی، تعالیم اسلامی به عنوان درون‌مایه و

جهت تمدن نوین اسلامی، شمول بر تمامی عرصه‌های اجتماعی بر خلاف تمدنهای تک‌ساخته یا مادی‌گرا تأکید شده است (غلامی، ۱۳۹۶ش، صص ۱۶-۴۵).

### تمدن ایمانی توأم با عمل صالح

در تمدن اسلامی، مهم‌ترین عنصر از باورها و مبانی اندیشه‌ای دین؛ یعنی ایمان به خدای متعال و روز جزا، ایمان به رسالت پیامبران الهی، به ویژه خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ محور اصلی تلقی می‌شود. تکمله این محور، عنصر دیگری به نام عمل صالح است که در متون دینی از توأم بودن و همراهی این دو با یکدیگر بسیار سخن گفته‌اند. نمی‌توان از تمدن نوین اسلامی سخن گفت، ولی به محوریت ریشه‌ای‌ترین باورهای اساسی اسلام در آن اذعان نداشت. معنای عمیق و جامع «ایمان» - که معمولاً بدان توجه کافی وجود ندارد - عبارت است از آگاهی و معرفت حقیقی به اساسی‌ترین حقایق عالم هستی، و تعهد و مسؤولیت نسبت به این حقایق، برای استقرار بایستگیهای مبتنی بر این حقایق ایمانی که قرآن کریم از آن سخن می‌گوید (ر.ک: بقره، ۲۸۵)، صرف باور قلبی به یک امر انتزاعی و دور از صحنه عمل اجتماعی و فردی نیست؛ بلکه مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی یک فرد یا جامعه اسلامی است که بیش از همه و قبل از پیروان، در رهبران الهی محقق و متبلور است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۳ش). براساس این سخن و دیگر سخنان موجود در متون اسلامی، حقیقت ایمان در آموزه‌های حقیقی اسلامی، ایمان مبتنی بر همراهی با عمل صالح است. ذکر این نکته ضروری است که نگرشها و تلقیهای از اسلام که آن را در حد یک گفتمان تمدن‌ساز کاهش می‌دهند، پذیرفته نیست. اسلام مکتبی است الهی، با منشأ و حیانی و پشتوانه‌های عمیق عقلانی، که در فرایند تأثیرگذاری خود برای پیشرفت و تعالی انسانها، خاستگاه و تکیه‌گاه تمدن‌سازی مسلمانان هم می‌گردد؛ ولی نه اینکه در حد یک نظریه تمدن‌سازی فروکاسته شود. برای بررسی نقش محوری ایمان دینی در تمدن اسلامی، به بررسی و تحلیل حقیقت ایمان نیاز داریم. حقیقت ایمان در منابع اسلام ناب، به بیانهای گوناگون

بررسی شده و عناصر شکل دهنده آن تبیین گردیده است. بر این اساس در این بخش ابتدا مفهوم‌شناسی ایمان و عمل صالح و کاربرد قرآنی آنها ذکر شده و در ادامه ایمان در الگوی مفهومی ارزشها و اهداف بنیادین اسلام ذکر می‌شود.

### ۱. مفهوم‌شناسی ایمان و عمل صالح و ارتباط آنها باهم

ایمان از ریشه «امن» به معنای تصدیق و ضد آن تکذیب است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۱۲) و واژه «امن» در اصل، آرامش خاطر و از بین رفتن بیم و هراس می‌باشد (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۳۳). «ایمان» ورود حقیقی به امانتی است که خداوند به انسان واگذار کرده است، چون آن را با زبان و قلبش تصدیق کند، امانت الهی را ادا کرده و در نتیجه چنین شخصی «مؤمن» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴۸). عمل صالح در اصطلاح، عملی است که در شرع به عنوان واجب یا مستحب معرفی شده است (همان، ج ۱، ص ۴۵۸). بنابراین عمل صالح، هر کار شایسته‌ای است که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الهی و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها شود (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۴۸). از این رو، اصطلاح «عمل صالح» در قرآن، شامل مسائل اخلاقی و امور عبادی می‌شود.

در آموزه‌های قرآنی، عمل صالح، بازتاب بیرونی ایمان واقعی است. هر کس به ایمان واقعی دست یافته باشد، در منش و کنش خویش نیک کردار خواهد بود. لازم به ذکر است ایمان، ملازمت ذاتی با عمل و گفتار نداشته و اطمینان قلبی برای ایمان کافی است و ذاتاً ملازمتی با عمل و گفتار ندارد و عمل ظاهری، خارج از حقیقت ایمان است. در عین حال به دلیل قرین شدن عمل صالح با ایمان در بیش از ۹۰ آیه قرآن، ملازمه خارجی عمل صالح با ایمان فهمیده می‌شود. به این معنا که لازمه خارجی و ظهور و جلوه ایمان، عمل صالح است و اگر عمل صالح نباشد، از نبود ایمان پرده برداری می‌شود. در آیات فراوانی در کنار ایمان، به عمل صالح نیز امر شده است؛ زیرا ایمان و عمل صالح نتیجه‌بخش و رستگاری‌آفرین هستند: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

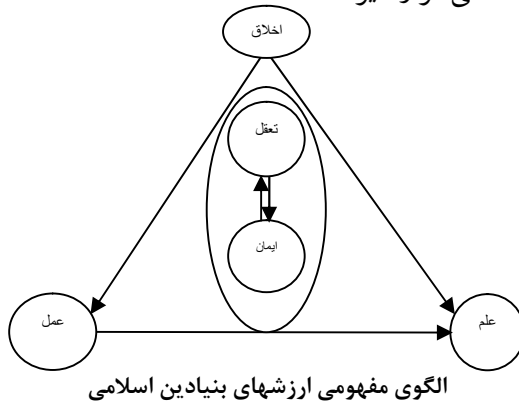
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (بقره، ۶۲) و «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر، ۱-۳).

## ۲. ایمان در الگوی مفهومی ارزشها و اهداف بنیادین اسلام

در برخی مطالعات و تحقیقاتی که درباره بنیانهای ارزشی اسلام و اهداف اساسی تربیتی و فرهنگی آن انجام پذیرفته است، «ایمان» در یک الگوی مفهومی پنج‌عنصری - که مفاهیم اصلی بنیانهای ارزشی اسلام را نشان می‌دهد - در جایگاهی مرتبط با چهار عنصر دیگر تعریف و جانمایی شده است (ذوعلم، ۱۳۹۷ش). این الگوی مفهومی، در سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور، برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، و نیز در منشور فرهنگی انقلاب اسلامی مورد بهره‌برداری و استناد قرار گرفته است (ر.ک: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲ش؛ شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱ش؛ ذوعلم، ۱۳۹۵ش). بر این اساس ایمان، اولاً؛ مبتنی بر تفکر و تعقل و استدلال شکل می‌گیرد، نه اینکه هر چیزی، بدون ابتناء بر منطق و استدلال و صرفاً به عنوان یک باور ظاهری و سطحی تقلیدی، «ایمان» نامیده شده باشد! ثانیاً؛ ایمان و تعقل، به گونه‌ای هم‌افزا و تنگاتنگ، مینا و خاستگاه یک نوع معرفت، علم، بصیرت و آگاهی عمیق در حوزه‌های مختلف معرفتی و علمی است که مبانی نظری دانش و انگیزه فراگیری، آن را پشتیبانی می‌کند، نه اینکه ایمان با عقلانیت و دانش در تعارض باشند و چهارچوبهای متعصبانه و جاهلانه، به نام ایمان بتواند معتبر شناخته شود. ثالثاً؛ ایمان آگاهانه و عقلانی، برانگیزنده عمل و کار و تلاش جدی و پیش‌برنده فرد و جامعه بشری به سوی تعالی و پیشرفت در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، عبادی، تربیتی و ... است و در پی‌ریزی تمدن و نظامات اجتماعی، نقش اساسی دارد و تنها در عرصه معنویت و حوزه عمل شخصی انسانها محصور نمی‌گردد. رابعاً؛ چنین ایمان عقلانی معرفت‌زا و عمل‌سازی، موجب توسعه و تعمیق فضایل اخلاقی و ارزشهای متعالی در فرد و جامعه می‌گردد و در تار و پود نظامات اجتماعی و تمدنی، این ارزشها را رسوخ می‌دهد و تثبیت و تضمین می‌کند.

بدین‌سان، ایمان واقعی و حقیقی، در ارتباطی عمیق با تعقل، علم و عمل و اخلاق قرار می‌گیرد و پدید آورنده معنویتی توأم با عقلانیت و تفکر، عمل و مجاهدت، علم و معرفت، و اخلاق و فضیلت می‌گردد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲ ش).

در این الگوی مفهومی، ایمان هم‌دوش و هم‌آغوش عقلانیت و تفکر، پشتیبان، سازنده و پیش‌برنده علم و عمل و اخلاق است. با این برداشت و تعریف از ایمان است که سخن گفتن از «تمدن ایمانی»، قابل درک و پذیرفتنی است؛ وگرنه ایمان مستقل و مستغنی از عقلانیت و بریده از صحنه علم و معرفت و کار و تلاش و بی‌تفاوت به ارزشهای عالی فردی و اجتماعی انسانی (از قبیل عدالت و آزادی و ...)، هرگز نمی‌تواند بنیان تمدن مطلوب انسانی قرار گیرد.



### پایه‌های ایمان در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ارتباط آن با تمدن نوین اسلامی

در یکی از کلمات حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پایه‌های ایمان - به همراه پایه‌های کفر و پایه‌های نفاق - بررسی و معرفی شده است. این کلام، در حکمت ۳۱ نهج البلاغه آمده است و معمولاً با برداشت فردگرایانه از «ایمان» و «مؤمن» خوانده و فهمیده شده است. مراجعه به منابع معتبر و اولیه روایات اسلامی، متن اصلی این کلام را در اختیار ما قرار می‌دهد و مشخص می‌کند که تنها بخشی از این کلام، در نهج البلاغه انتخاب و درج شده است. البته گردآورنده نهج البلاغه (مرحوم سید رضی) در مقدمه آن تصریح

می‌کند که آنچه از امام علی علیه السلام نقل کرده، بعضاً برگزیده‌هایی از متن خطبه‌ها یا نامه‌های آن حضرت است. متن کامل و به هم پیوسته این کلام، در *تحف العقول* آمده است که مؤلف آن، متقدم بر سید رضی و از اساتید شیخ مفید بوده است. در کنار نقل *تحف العقول*، این کلام در *الکافی* نیز در دو قسمت مستقل و جدای از هم آمده است. بنابراین، *الکافی* قدیمی‌ترین منبع معتبر این حدیث است که با ذکر سلسله راویان و به صورت تقریباً کامل، ولی در دو بخش، آن را نقل کرده است و نقل *تحف العقول*، کامل‌ترین و مفصل‌ترین نقل این کلام می‌باشد. اما بخشی از این کلام که به «پایه‌های ایمان» پرداخته، در هر سه منبع به صورت کامل و مشابه (به جز تفاوت اندکی در بیان جزئیات)، بیان شده است و ذکر این حدیث شریف در این سه منبع معتبر و شناخته شده روایات اسلامی و به صورت کاملاً مشابه در بخش اصلی روایت، اطمینان و بلکه قطع و یقین به صدور این حدیث شریف را برای استناد و تکیه به آن در این مقاله فراهم می‌کند. آنچه در این مقاله محور بهره‌برداری از این کلام حکیمانه و عمیق است، تنها به چهار پایه اساسی ایمان محدود می‌شود که در این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن تأکید شده است و بر این اساس که تمدن نوین اسلامی باید بر ایمان دینی عمیق و صحیح شکل گیرد، با استفاده از پایه‌های ایمان، می‌توان پایه‌های شکل دهنده تمدن نوین اسلامی را استخراج و تبیین کرد.

متن بخش مورد نظر از این حدیث حکیمانه و عمیق، چنین است: «وَسُئِلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ. وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالْتَرَقُّبِ؛ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحَ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأْوُلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَتْهَا كَانَتْ فِي الْأَوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى

أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ؛ فَمَنْ فِيهِمْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ [الْحِلْمِ] الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلِمَ لَمْ يُقِرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ سَنَانِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْعَمَ أُتُوفَ [الْمُنَافِقِينَ] الْكَافِرِينَ وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ سَنَى الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ اللَّهُ غَضَبَ اللَّهِ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱)؛ «از حضرتش در رابطه با ایمان سؤال شد، پاسخ داد: ایمان بر چهار پایه استوار است: شکیبایی، باور، عدالت و جهاد. شکیبایی را چهار شعبه است: اشتیاق، ترس، زهد و انتظار. آن که مشتاق بهشت است، دل از شهوات گرداند. آن که در ترس از آتش است، از محرّمات دوری کرد. آن که بی‌رغبت به دنیا است، مصائب را آسان شمرد و آن که در انتظار مرگ است، به سوی خیرات شتافت. باور را چهار شعبه است: بینایی زیرکانه، دریافت حکیمانه، پندگیری از دیگران و اقتدا به روش پاکان. آن که در زیرکی بینایی یافت، حکمت برایش روشن شد. هر که را حکمت روشن شد، پندگیری را دانست. هر که پندگیری را دانست، چنان ماند که در میان گذشتگان بوده است. عدالت را چهار شعبه است: فهم درست، غواصی دانش، داوری روشن و استواری در بردباری. آن که درست فهمید، اعماق دانش را دریافت. کسی که اعماق دانش را دریافت، از آبشخور احکام شریعت سیراب بازگشت. هر که بردباری ورزید، در کارش کوتاهی نکرد، و در میان مردم به ستودگی و نیکی زندگی نمود. جهاد را چهار شعبه است: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت در مواضع حق و دشمنی با بدکاران. آن که به امر به معروف برخاست، مردم مؤمن را توانا نمود. هر که نهی از منکر کرد، بینی منافقان را به خاک ذلت رساند. آن که صدق در مواضع حق را رعایت نمود، به وظیفه‌اش عمل کرد. هر کس با بدکاران دشمنی کرد و برای خدا خشم گرفت، خداوند به خاطر او خشم گیرد و او را در قیامت خشنود سازد».

از این چهار عنصر، سه عنصر صبر، عدل و جهاد از لوازم عملی ایمان به شمار رفته است که امام علیه السلام به آن اشاره دارند و در حقیقت توأم بودن ایمان با عمل صالح را می‌رساند. امام علیه السلام در این کلام جامع، تفسیری برای ایمان ذکر کرده که در هیچ منبع دیگری به این گستردگی و وضوح دیده نمی‌شود. ایشان ایمان را فراتر از جنبه‌های عقیدتی، بلکه از جنبه‌های عملی و رفتاری نیز مورد توجه قرار داده است و تمام ریزه‌کاریها و نکات دقیقی را که در تشکیل ایمان مؤثر می‌باشد، برشمرده است. نخست ایمان را بر چهار پایه و هر یک از پایه‌ها را بر چهار پایه دیگر استوار دانسته است که در مجموع ۱۶ اصل از اصول ایمان (عقیدتی و عملی) را تشکیل می‌دهد. به یقین اگر کسی بتواند این اصول ۱۶ گانه را در خود زنده کند، در اوج قله ایمان قرار خواهد گرفت و چنین ایمانی است که می‌تواند جامعه و دنیا را به سوی امنیت، آرامش، عدل و داد رهبری کند و انسان را به مقام قرب پروردگار و اوج افتخار انسانی برساند، که به واقع مظهر تمدن جدیدی در عالم به واسطه اسلام رقم می‌خورد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۲، ص ۱۸۹).

چند نکته اساسی در فهم عمیق این بیان ژرف‌نگر امیرالمؤمنین علیه السلام شایان ذکر است: نخست؛ اینکه در این بیان، پایه‌های «ایمان» مطرح شده است، نه ویژگی‌های یک شخص یا جامعه مؤمن. در حقیقت، هر جا سخن از ایمان است، به این چهار پایه اساسی باید توجه داشت و حضور عینی این پایه‌ها می‌تواند حضور «ایمان» را اثبات کند.

دوم؛ اینکه در این کلام، تنها پایه‌های ایمان فردی مد نظر نیست؛ بلکه ایمان جمعی و اجتماعی هم ذیل همین پایه‌ها می‌توانند و باید تعریف شوند. ایمان جمعی و اجتماعی، ایمانی است که در صحنه سازندگی و پیشرفت جامعه، راهگشا و کارساز است و کدام عرصه اجتماعی اثربخش و جهت‌دهنده‌ای، مهم‌تر و پایدارتر از عرصه تمدن‌سازی است؟ بنابراین، استنباط و استخراج پایه‌های تمدن‌ساز اسلامی از این بیان، کاملاً موجه و معقول است.



سوم؛ اینکه در مورد میزان اعتبار بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، نباید آن را در حد گفته‌ها و نظرات متعارف بشری تنزل داد یا با حاکم قرار دادن ادبیات رایج علمی و عرفی، این بیانات را در چهارچوب دانش خطاپذیر بشری معتبر دانست. کلام معصوم علیهم السلام، آنگاه که اطمینانی نزدیک به قطع و یقین درباره صدور آن از امام علیهم السلام حاصل شود، همتا و هماهنگ با یافته‌های عقلانی بوده، از اعتبار و ارزش علمی برخوردار است و خود، منبع معرفتی خطاناپذیر و کاشف از واقع می‌باشد. بنابراین، به ویژه در مواردی که عقل غیرمعصوم راهی به کشف آن ندارد، نیازی به اعتبارسنجی علمی با نسخه‌های دانش سطحی انسانهای غیرمعصوم نخواهد داشت.

چهارم؛ اینکه سیاق این کلام، سیاق یک اصل و قاعده قطعی است که در مقام تحدید و بیان حقیقت ایمان بیان شده است. بنابراین برای دستیابی به عناصر و ارکان سازنده تمدن اسلامی، می‌توان به آن استناد کرد و آن را راهنمای عمل قرار داد.

بنابراین، در پایه‌گذاری تمدن ایمانی و در راستای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، درک عمیق این ارکان، نقش اساسی ایفا می‌کند. برای شکل‌گیری یک تمدن، مؤلفه‌ها و عناصر متعددی توسط تمدن‌پژوهان مطرح شده است. در میان این مؤلفه‌ها و عناصر، از موقعیت سرزمینی و جغرافیایی تا عوامل تاریخی، علمی، سیاسی، فرهنگی و ...، مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند (رک: دورانت، ۱۳۶۵ ش، ج ۱). اما به نظر می‌رسد در شکل‌گیری تمدن اسلامی، مؤلفه کانونی و محوری، عنصر «ایمان»، به معنای جامع و عمیق آن است. اگرچه هیچ تمدنی نمی‌تواند بدون وجود انگیزه، باور و اعتقاد راسخ به اهداف مد نظر سازندگان آن تمدن شکل گیرد، اما در تمدن اسلامی این انگیزه و اعتقاد، از جنس ایمان دینی و مذهبی است که بدون آن، تمدن دینی تحقق نخواهد یافت. در این تمدن، نه اینکه عوامل و مؤلفه‌های دیگر نقش نداشته باشد، اما نقش‌آفرینی «ایمان»، بر نوع نقش‌آفرینی عوامل دیگر هم تأثیرگذار است و به ویژه در مراحل پس از شکل‌گیری آن تمدن و میزان قوام و دوام آن، عنصر «ایمان» نقش محوری خواهد داشت.

بنا بر تعریفی که در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ایمان و پایه‌های آن ارائه شده است، می‌توان نقش ایمان را در تمدن‌سازی اسلامی به صورتی واضح مشاهده کرد. صبر، یقین، عدل و جهاد، چهار پایه اساسی ساخت و تداوم تمدن نوین اسلامی است که باید بر آن تأکید کرد. در ادامه به دلیل گسترده شدن بحث، به تحلیل وسیع و اثبات یکی از ابعاد ایمان؛ یعنی جهاد و ارتباط آن با تمدن نوین اسلامی پرداخته می‌شود:

بین انسان و تمدن، یک رابطه دو سویه برقرار است، به این معنا که تا انسان نباشد، جامعه و تمدنی شکل نمی‌گیرد و خود انسان نیز به مسیر این تمدن جهت می‌دهد. بر این اساس تمدنها به دو شکل در مقابل هم قرار می‌گیرند: تمدنی که پرورش انسان را با نگاه همه جانبه به نیازهای مادی و معنوی او در نظر دارد و تمدنی که تنها با تولید ابزارها و تکنولوژیهای به روز در صدد فراهم کردن رفاه مادی بیشتر برای انسان است. نوع نگاه این دو تمدن به انسان و نیازهای او متفاوت است و از نظر نگاه تمدنی، قواعد خاصی را به دنبال دارد. بنابراین اولاً؛ شکل‌گیری تمدن براساس مدنی الطبع بودن انسان، ضرورتی انکار ناپذیر است. ثانیاً؛ هر فکر و فلسفه‌ای می‌تواند مبانی علمی تمدنها را فراهم کرده و تمدن ایجاد کند، ولی در عین حال نمی‌تواند بر ضرورت دوام آن تمدن صحنه بگذارد، تا جایی که تمدنهای بزرگ قدیم با وجود عجایبی نظیر اهرام ثلاثه مصر که هنوز نحوه ساخت آن بر بشر امروز معلوم نگردیده است، اکنون ظهور و بروزی ندارد. پس تمدنها غیر از عنصر ایجاد، به عنصر دیگری هم به نام دوام نیازمندند. ثالثاً تمدنها به تقابل و رقابت با یکدیگر پرداخته و هر کدام به نوعی در صدد اثبات و نجات‌بخش بودن تمدن خویش برای بشر هستند (ر.ک: رجیبی و میرزامحمدی، ۱۳۹۷ش).

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، پایه‌ریزی تمدن اسلامی با پیدایش و گسترش اسلام آغاز گردید و در طی قرون مختلف، به فراز و فرود رسید. مبانی فکری این تمدن، برگرفته از آموزه‌های وحیانی اسلام است و در سیر ایجاد و تکامل تمدن اسلامی، همواره یکی از شیوه‌های مطرح شده در مواجهه با تمدنهای رقیب مطرح بوده است که عنصر جهاد در این مرحله به کار آمده و نقش آفرینی می‌کند.

هنگامی که میدان تقابلها و تعارضها مطرح شود و ضرورت تلاش و کوشش انسان در مواجهه با تعارضات مطرح باشد؛ از «جهاد» سخن به میان می‌آید. جهاد مفهومی است که در عرصه‌های مختلف می‌توان از آن سخن گفت. جهاد؛ فرایندی چند لایه است که در پایین‌ترین سطح آن جنگ سخت است و با واژه قتال معنا می‌یابد، ولی در سطوح بالاتر آن به عنوان ترسیم مبانی فکری و معرفتی انسانها و به عنوان راهبردی نرم‌افزارانه تبیین می‌شود (جانی پور و ستوده نیا، ۱۳۹۲ش). جهاد دو بعد اصلی دارد: جهاد اصغر یا جهاد بیرونی و جهاد درونی یا جهاد اکبر که با مبارزه و خودسازی انسان آغاز می‌شود. در حقیقت جهاد اکبر لازمه مبارزه مهم‌تری در عرصه اجتماع است که انسان از سطح خود فراتر آمده و به سرنوشت اجتماع انسانی فکر می‌کند که همان جهاد اصغر و جهاد برای پیروزی و تعالی اجتماع انسانی و ایمانی است (ر.ک: رجیبی و میرزامحمدی، ۱۳۹۷ش).

ما باید به جهاد نگاهی فراتر از جنگ و قتال داشته و به عنوان سبک زندگی و عنصر ظرفیت‌ساز انسانی برای مقابله و رویارویی با شرایط دشوار نگاه کنیم. در این صورت است که هم در ایجاد تمدن نوین، هم در دوام و پایداری تمدن نوین ایجاد شده و هم در ادامه حیات آن موفق می‌شویم. جهاد؛ این ظرفیت را دارد که به صورت همزمان، زمینه توجه به بعد درونی و بیرونی انسان را فراهم کند و در واقع احاطه‌ای بر تمام ساحت‌های وجودی انسان می‌یابد و نوع مواجهه او با موانع و مسائل فردی و اجتماعی و حتی تمدنی را جهادی می‌کند. شرط لازم تحقق تمدن نوین اسلامی، توانایی رویارویی با تمدنهای رقیب و حتی سلطه‌گر است. این رویارویی از نوع برخورد جنگی نیست و در مقیاس تمدنی، رویارویی ارکان و مؤلفه‌های اساسی تمدن‌ها فرهنگ، علم، فناوری، نظام‌های سیاسی اقتصادی، معنویت، ارزشها و ... نسبت به یکدیگر است. راه تمدن‌سازی، راه آسوده‌خاطری نیست و جامعه‌ای که قصد تمدن‌سازی را دارد، باید از نظر روحی و ذهنی خودش را برای قبول سختیها و دشواریهای مسیر آماده کند. این

آمادگی برای انسان جهادی به راحتی فراهم است؛ زیرا او همواره خودش را در میدان مبارزه می‌بیند. چه مبارزه با نفس درون و چه مبارزه با نفوس بیرون. انسان جهادی ظرفیت تمدن سازی را می‌یابد و می‌تواند هم در بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی و فراهم کردن علم، هنر، اخلاق و معنویات تمدن و هم در بخش سخت‌افزاری و ساخت نظام‌های سیاسی، اقتصادی مؤثر باشد.

برای پایه‌های دیگر «ایمان» نیز همین تعریف و تبیین می‌تواند برای ارزیابی تمدن اولیه اسلامی به کار آید و نشان دهد که حقیقتاً آن تمدن تا چه حدی بر پایه‌های ایمانی قرار داشته است و در بررسی عوامل افول آن تمدن نیز شاخص‌های برگرفته از همین پایه‌ها، می‌تواند چهارچوب تحلیلی روشنی را در اختیار محققان قرار دهد. در میان این چهار پایه، عنصر «یقین» زیرساخت درونی، فکری و اعتقادی ایمان است که بُعد قلبی و باور عمیق، راسخ و مستحکم به بنیانهای اعتقادی و ارزشهای اخلاقی اسلام را نشان می‌دهد. قطعاً چنین باور عمیق و راسخی، بدون دستیابی جامعه به تفکر و عقلانیت فطری و بدون تکیه بر منطق و استدلال قوی و روشنگر نمی‌تواند شکل گیرد. صبر، عدل و جهاد، سه پایه‌ای است که در مواجهه اجتماعی انسانها مصداق و تبلور آشکاری می‌یابد؛ و گرچه هر کدام از این سه مقوله، جنبه‌های فردی هم دارند، ولی بدون حضور و فعالیت اجتماعی نمی‌توانند بروز و ظهور یابند.

صبر؛ یعنی ایستادگی، استقامت، تحمل مشکلات و سختیها برای دستیابی به اهداف بلند و سر خم نکردن در برابر عوامل منفی و بازدارنده. عدل؛ یعنی پایبندی به معیارها و موازین حق، عدم تجاوز به حقوق دیگران، نفی هرگونه تبعیض و ستم، مبنا قرار گرفتن شاخص‌های صحیح در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی. جهاد؛ یعنی کوشش خستگی‌ناپذیر و تلاش سخت و مجدانه برای تحقق آرمانهای مقدس و با انگیزه الهی. بنابراین، پایه‌های تمدن اسلامی در یک نگاه کلی و کلان، در این چهار مؤلفه تبیین می‌شود. البته در متن حدیث، برای هر یک از این چهار مؤلفه،

چهار شعبه و شاخه بیان شده که با توضیح هر کدام، ارتباط این شاخه‌ها هم ترسیم گردیده است. در اینجا تنها به ذکر عناوین این شاخه‌ها - براساس نقل نهج البلاغه - بسنده می‌شود؛ زیرا تبیین و شرح تفصیلی آن، خارج از مجال یک مقاله است.

براساس این روایت، صبر، خود دارای چهار شاخه است: شوق، هراس، زهد و انتظار. یقین نیز دارای چهار شاخه است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیتها، پند گرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان. عدل نیز دارای چهار شاخه است: فکری ژرفاندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. جهاد نیز دارای چهار شاخه است: امر به معروف، نهی از منکر، راستی و صدق در هر حال و دشمنی با فاسقان.

درنگی در این کلیدواژه‌ها، در یک نگاه کلی، شالوده معنوی و ایمانی تمدن اسلامی را نشان می‌دهد. در تمدن نوین اسلامی، فراتر از مؤلفه‌های علمی و مادی و فناورانه تمدن، روح ایمان باید در عرصه‌های مختلف جریان داشته باشد و با شرحی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ایمان - در این روایت - مطرح می‌کند، لایه‌های عمیق و افقهای بلند این تمدن، روشن می‌گردد.

### پاسخی به سه پرسش

در فرایند تمدن‌سازی اسلامی، این پایه‌های چهارگانه، هم عامل و بسترساز تمدن اسلامی و هم ارکان محوری شکل دهنده آن، که عامل بقا و استمرار تمدن اسلامی هستند، و هم فرآورده و محصول اصلی و معنوی تمدن اسلامی به شمار می‌آیند. اساساً در هر تمدنی، سه گونه مؤلفه را می‌توان بررسی و مطالعه کرد:

نخست؛ مؤلفه‌هایی که به عنوان عامل تشکیل یک تمدن، مورد تأمل و توجه قرار می‌گیرند. این عوامل، مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، علمی، انسانی و تاریخی هستند. اما اندیشه و فرهنگی که روح تمدن را می‌سازد، عوامل هسته‌ای و اصلی شناخته می‌شوند. در مورد تمدن کنونی غرب، اگرچه اندیشه اومانستی، لیبرالیستی و سکولار دوره

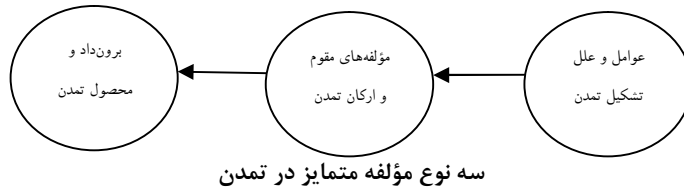
رسانس، این هسته اصلی را تشکیل می‌داد، اما نوعی خودباوری، اعتماد به نفس، کار و تلاش فشرده و خطرپذیری و روح اجتماعی، عوامل مؤثر فرهنگی در شکل‌گیری تمدن جدید غرب بود.

دوم؛ مؤلفه‌هایی هستند که عناصر مقوم و ارکان یک تمدن شمرده می‌شوند. این مؤلفه‌ها ممکن است با عوامل شکل دهنده به تمدن، متفاوت باشند؛ همان‌گونه که در تمدن کنونی غرب، مؤلفه‌هایی از قبیل دانش و فناوری، ساختارهای اجتماعی ناشی و برگرفته از علوم انسانی غربی و نیز نظام بین‌المللی تبعیض‌آمیز و سلطه‌گرانه، عناصر مقوم و برپادارنده آن شمرده می‌شوند.

سوم؛ مؤلفه‌هایی هستند که محصول، برون‌داد و خروجی یک تمدن می‌باشند که فرآورده نظامات اجتماعی آن تمدن می‌باشند. برون‌داد تمدن غرب امروز، ادعا می‌شود که مؤلفه‌هایی از قبیل رفاه اجتماعی، امنیت، آزادی و لذت است. اگرچه ناکامیهای غرب در این زمینه، هیچ‌گاه مورد توجه و بررسی جدی قرار نمی‌گیرند و به کمک ابزارهای رسانه‌ای جدید، این ناکامی‌ها کتمان می‌شوند. در عین حال می‌توان گفت اگر خروجی یک تمدن، اموری متفاوت با عوامل شکل دهنده و ارکان آن تمدن باشند، طبعاً دوام و بقای آن تمدن با چالش مواجه خواهد شد که در تمدن مورد ادعای غرب، نه رفاه اجتماعی نه امنیت و نه آزادی و لذت به معنای مطلوب برای بشر وجود ندارد.

در حقیقت، موتور محرکه و پیش برنده یک تمدن، همان مؤلفه‌های اصلی است که به عنوان عامل و علت در شکل‌گیری تمدن، ایفای نقش می‌کنند. حال اگر یک تمدن نتواند عامل پیش برنده خود را در بلندمدت بازتولید کند، با فروکاهی و انحطاط مواجه خواهد شد. در تمدنی که با تکیه بر کار و سخت‌کوشی و خودباوری شکل گرفته است، اگر لذت‌طلبی و شهوت‌گرایی و رفاه‌ناشی از تبعیض و استثمار، برون‌داد و محصول مطلوب آن تلقی شود، میان عوامل شکل دهنده و مؤلفه‌های خروجی و برون‌داد، تعارض پدید می‌آید و این خود عامل انحطاط و افول آن تمدن خواهد شد؛ چرا که

عوامل پیش برنده، تضعیف می‌شوند و به تدریج موتور محرکه تمدن از حرکت باز می‌ایستد؛ اما تمدنی که بتواند عناصر تشکیل دهنده خود را پیوسته بازتولید کند، دچار افول و فروپاشی نخواهد شد.



آنچه امروز محصول تمدن غرب می‌شود، در کنار پیشرفتهای علمی و فناوری، چیزی جز توسعه سلطه‌گری و نفوذ، تبعیضهای اجتماعی و نژادی، بی‌عدالتی سیاسی، جنگ افروزی و تأمین منافع مادی و اقتصادی غولهای بزرگ اسلحه‌سازی و نفتی، بی‌بندوباری و فساد اخلاقی، و بحرانهای گوناگونی از قبیل بحران معنویت، بحران محیط زیست، بحران خانواده، بحران اخلاقی و ... نیست. این پیامدها و محصولات، نتیجه ارکان حاکم بر تمدن غرب امروز است. آیا این محصولات می‌توانند به عوامل و مؤلفه‌های شکل‌دهی یک تمدن تبدیل گردند؟ در صورتی که چنین بازیافتی صورت نپذیرد، خود به خود عوامل شکل دهنده به تمدن - یعنی علل مُبْقِیَه آن - دچار بحران می‌گردد و این به ضعف و انحطاط تدریجی و نهایتاً به افول تمدن می‌انجامد.

### راهبرد اساسی دستیابی به تمدن نوین اسلامی

راهبرد اساسی برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، یا به عبارت دقیق‌تر، رویش دوباره تمدن اسلامی در دوران معاصر، که در پرتو آموزه‌های اسلام و بر محور ایمان حقیقی، از آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایه‌گذاری شد، توجه به پایه‌های چهارگانه ایمان و تلاش برای رشد و تعمیق آن در جامعه اسلامی است.

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به منزله یک اصل، درصدد تبیین مؤلفه‌های اصلی فرد و جامعه مطلوب اسلامی است و مؤلفه‌های چهارگانه‌ای که در این کلام بیان شده‌اند، هر کدام در

یک گستره وسیع و افق بلند، ترسیم کننده اهداف و جهت‌گیری‌هایی است که به تقویت بنیادهای تمدنی اسلام می‌انجامد. بنابراین، گام‌های علمی که در این مسیر باید برداشته شود، براساس این کلام عمیق حضرت علی (علیه السلام) مشخص می‌گردد. راهبرد اساسی برای دستیابی به مراحل برتر و عمیق‌تر تمدن نوین اسلامی عبارت است از:

- (۱) رشد مقاومت و استقامت جامعه و مواجهه فعال و پیش‌برنده در برابر دشواری‌هایی که به طور طبیعی برای استقرار نظام پیشرفته و عادلانه بر سر راه هر جامعه‌ای قرار می‌گیرد.
- (۲) تثبیت و تعمیق یقین در جامعه؛ یعنی تقویت پایه‌های ایمانی مبتنی بر تفکر و معرفت و عقلانیت، که به گونه‌ای مشهود بتواند در عرصه عمل، انگیزه کافی برای حرکت به سمت مطلوب را ایجاد نماید.
- (۳) تلاش و تدبیر برای استقرار و رعایت عدالت در مراحل مختلف سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، مدیریت و اجرا در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و فرهنگی و ...
- (۴) مجاهدت و سخت‌کوشی در عرصه‌های علمی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی، نظامی و ...

تمدن اسلامی در دوران ما، تنها با تکیه بر عوامل و مؤلفه‌های سخت و نرم تمدن‌سازی، که در نظریه‌ها و دیدگاه‌های اندیشمندان مطرح شده است، شکل نمی‌گیرد؛ بلکه براساس پایه‌ای‌ترین مؤلفه‌های معنوی و فرهنگی، که ایمان واقعی و عمیق است، استقرار می‌یابد و این ایمان، با ارکان چهارگانه‌ای که بیان شد، هم در مرحله تشکیل تمدن نوین اسلامی به عنوان موتور محرکه و منبع انرژی‌ساز و هم به عنوان مقومها و ارکان برپادارنده تمدن اسلامی و نیز به عنوان خروجی و محصول تمدن اسلامی، رشد و بقای آن را تضمین می‌کند. در مقایسه با آنچه امروز از سوی اندیشه و فرهنگ غرب به جامعه اسلامی تلقین و تحمیل می‌شود، اهمیت این پایه‌ها روشن می‌گردد. تهاجم فرهنگی بر ضد اسلام ناب و تمدن‌ساز، در صدد سست کردن اراده‌ها، تشکیک و تزلزل



در باورها، تحمیل فشارها، القای ظلم‌پذیری و سازش با مستکبران و از بین بردن روحیه و فرهنگ جهادی در جامعه اسلامی است. اهداف و رویکردهای این تهاجم، مانع اساسی بر سر راه تمدن نوین اسلامی و بازدارنده پیشرفت و تعالی جامعه است. در برابر این القائات، باید به پایه‌های ایمان (صبر، یقین، عدل و جهاد) در عرصه تلاش‌های فردی و نیز در فرایندهای اجتماعی توجه کرد و بدان اهتمام ورزید.

### نتیجه‌گیری

۱. تمدن اسلامی فرایندی است که با تشکیل حکومت اسلامی آغاز گردید و پس از فراز و فرودهای بسیار، سرانجام در عصر با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام به اوج رسید.
۲. تمدن به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی بوده که در زبان عربی از «مدن» به معنای اقامت کردن، اخذ شده است.
۳. تمدن با واژه فرهنگ قرابت بسیاری داشته تا جایی که گاهی این دو به جای هم به کار می‌روند و اگر تمدنی نتواند فرهنگ اصیل خود را حفظ نماید، هستی خود را در معرض نیستی قرار داده است. فرق این دو آن است که تمدن بیشتر به ظواهر زندگی اجتماعی توجه دارد، ولی هر جا ابعاد غیر مادی و غیر ظاهری به میان می‌آید، با فرهنگ ارتباط عمیق‌تری پیدا می‌کند.
۴. تمدن اسلامی، برآیند تحقق و تبلور عینی نظامات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، قضایی، مدیریتی، فرهنگی و اخلاقی اسلام است که در واقعیت عینی یک جامعه اسلامی و بر مبنای حاکمیت سیاسی اسلام، تجلی می‌یابد.
۵. تمدن نوین اسلامی عبارت است از ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفتهای هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی، براساس تعالیم اسلامی در تمامی عرصه‌های اجتماعی که جامعه اسلامی را به مقاصد خود نزدیک می‌کند.

۶. مهم‌ترین عنصر و محور اصلی در تمدن اسلامی، از اصلی‌ترین باورها و مبانی اندیشه‌ای دین؛ یعنی ایمان به خدای متعال و روز جزا، ایمان به رسالت پیامبران الهی، به ویژه حضرت محمد ﷺ نشئت گرفته و در متون دینی غالباً با مقوله عمل صالح توأم گردیده است.

۷. در شکل‌گیری تمدن اسلامی، مؤلفه کانونی و محوری، عنصر «ایمان» به معنای جامع و عمیق آن است که در روایت امام علی (علیه السلام) به آن اشاره شده است.

۸. بر طبق روایت امام علی (علیه السلام) ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر و استقامت و پایداری؛ یقین و باور عمیق مبتنی بر معرفت؛ عدالت و دادورزی؛ و مجاهدت و تلاش سخت‌کوشانه در راه خدا. از این چهار عنصر، سه عنصر صبر، عدل و جهاد از لوازم عملی ایمان به شمار رفته که در حقیقت توأم بودن ایمان با عمل صالح را می‌رساند.

۹. در حدیث امام علی (علیه السلام) تنها پایه‌های ایمان فردی مدنظر نیست؛ بلکه ایمان جمعی و اجتماعی هم ذیل همین پایه‌ها تعریف می‌شود. منظور از ایمان جمعی و اجتماعی، ایمانی است که در صحنه سازندگی و پیشرفت جامعه، راهگشا و کارساز است که دقیقاً همین منظر عرصه تمدن‌سازی تمدن نوین اسلامی را مطرح می‌کند.

۱۰. عنصر جهاد به عنوان یکی از پایه‌های ایمان مورد مطالعه دقیق قرار گرفته است و این نتیجه حاصل می‌شود که جهاد، فرایندی چند لایه است که در پایین‌ترین سطح آن، جنگ سخت است و با واژه قتال معنا می‌یابد که در حوزه سخت تمدن‌سازی است، ولی در سطوح بالاتر آن به عنوان ترسیم مبانی فکری و معرفتی انسانها و به عنوان راهبردی نرم‌افزارانه در تمدن‌سازی تبیین می‌شود، از سویی دیگر عنصر جهاد هم در ایجاد تمدن نوین لازم بوده و هم در دوام و بقا و ادامه حیات تمدن نوین اسلامی.

۱۱. در فرایند تمدن‌سازی اسلامی، این پایه‌های چهارگانه، هم عامل و بسترساز تمدن اسلامی هستند، هم ارکان محوری شکل‌دهنده آن، که عامل بقا و استمرار تمدن اسلامی می‌باشند، و هم فرآورده و محصول اصلی و معنوی تمدن اسلامی به شمار می‌آیند.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۵ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۸۹ق)، معجم مقاییس اللغة، قاهره: مطبعة مصطفى البالی الحلبي.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
۴. اسلامی فرد، زهرا (۱۳۸۹ش)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، قم: دفتر نشر معارف.
۵. اکبری، مرتضی؛ رضایی، فریدون (۱۳۹۳ش)، «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، مجله الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره ۵.
۶. باقری، شهلا (۱۳۹۳ش)، «ظرفیت تمدن سازی گفتمان انقلاب اسلامی»، مجله الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره ۵.
۷. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶ش)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
۸. جانی پور، محمد؛ ستوده نیا، محمدرضا (۱۳۹۲ش)، «جهاد؛ مقوله‌ای فرهنگی - اعتقادی در چارچوب سبک زندگی اسلامی»، مجله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال چهارم، شماره ۱.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳ش)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳ش)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: صهبا.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲ش)، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: انقلاب اسلامی.
۱۲. دان، راس ئی (۱۳۸۴ش)، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: طرح نو.
۱۳. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵ش)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. ذوعلم، علی (۱۳۹۷ش)، فرهنگ ناب اسلامی: مبانی و الگوهای مفهومی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۵. ذوعلم، علی (۱۳۹۵ش)، منشور فرهنگی انقلاب اسلامی به ضمیمه تبیین مفاهیم اساسی، تهران: آفتاب توسعه.
۱۶. رجیبی، طاهره؛ میرزامحمدی، محمدحسن (۱۳۹۷ش)، «بررسی الگوی تربیتی مبتنی بر جهاد در زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی»، مجله مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، سال اول، شماره ۱.
۱۷. سپهری، محمد (۱۳۸۵ش)، تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران: نورالتقلین.
۱۸. شریعتی، علی (۱۳۵۹ش)، مجموعه آثار (تاریخ تمدن)، ج ۱۱، تهران: دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی.
۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸ش)، نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
۲۰. شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۱ش)، برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.
۲۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲ش)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۴. عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: اشجع.
۲۵. غلامی، رضا (۱۳۹۶ش)، فلسفه تمدن نوین اسلامی، تهران: سوره مهر.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش)، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۲۸. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴ش)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه.